

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۱ مارچ ۲۰۱۳

## فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنای رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۳

از آنجائی که نقاد و نقادان از طرح کودتا توسط (سازمان آزادیبخش مردم افغانستان) شکوه می کنند و مجید بزرگ را اوانتاریست خطاب می نمایند؛ پرسش ما این است که خود نقادان در آن دوره تاریخی به کجا تشریف داشتند و چرا حرکت «کودتاگرانه» (ساما) را به نقد نکشیده اند و حالا چرا بعد از گذشت ۳۳ سال از هالند جیغ می کشند؟! نقاد میگوید که:

«قیام چنداول یک بخش از این طرح (کودتا- قیام) بود. این قیام از آنجائی که صدها خانواده تینگ فروش، جوالی، سیگرت فروش، دکاندار، بادرنگ و سبزی فروش، پینه دوز، سماوارچی، نانوای و نخود فروش ملیت هزاره را در چنداول و جاده میوند به زیرساطور قصابان خلق و پرچم انداخت، در بین روشنفکران هزاره انعکاس منفی بزرگی رابه جای گذاشته بود. در بساموارد محصولین ملیت هزاره در پوهنتون کابل همین قیام رابه مثابه یک مثال منفی در بحث های بین محصولین مطرح می کردند که به فعالین بخش غر جستان ساما ضربات بزرگی را وارد آورد. نتایج منفی این قیام که صدها خانواده را در برد ساخت در ذهن کادرهای سامائی مربوط به ملیت هزاره همیشه لاینحل باقی مانده بود. در سال ۱۹۸۳ عبدالقیوم رهبر در پشاور، در پاسخ به سوالاتی در مورد این قیام گفت "پلان افشاشده بود و فرستاده قوماندان عالی (منظورش عبدالمجید کلکانی بود) به رفقای چنداول، در راه گرفتار شد و دستور قیام به موقع سقط نگردید"؟!»

مگر در چنداول و جاده میوند تنها هزاره ها مسکن گزین و یا مصروف کسب و کاسبی بودند؟ در چنداول / جاده میوند نواحی و حوالی آن نه تنها مردم هزاره زیست داشتند بل قزلباش، مردم بومی کابل و همچنان تمام دکانها و دکانداران، سرایداران، مسافر خانه ها، هتل ها و خانه ها مملو از مردم ازبیک، تاجیک و پشتون بودند؟؟؟؟!!!

در اینجا نقاد تنها برای یک بخش کوچک از جامعه اشک تمساح می ریزد و متباقی را به باد فراموشی می سپارد و در کمال خون سردی می نالد که صد ها؟؟؟ فامیل هزاره زحمتکش و مردم هزاره که در آن محلات زندگی و کار می کردند توسط جلادان خلقی و پرچمی کشته شده اند؟؟؟؟!!!

دروغ شاخدار تر از این نشنیده بودم؛ و حالا پرسش ما اینست که اسمائی آن «صد ها» فامیل هزاره را که در حادثه چنداول کشته شده بودند در پیشگاه خلق افغانستان ارائه دارند تا مردم از آن نسل کشی که اتفاق افتاده بود و اما تاریخ

بدان پیمانہ یعنی «صدہا» ہزارہ ننوشته است با خبر شونند؛ در غیر آن همان دروغهای شاخدار زمان عبد الرحمان خان را در لوح خاطرہ ہا زندہ می دارند کہ عبد الرحمان مصدر نسل کشی ہزارہ ہا شدہ است و اما نمی گویند کہ ہزارہ ، ہزارہ را کشتہ بود و این ہزارہ بود کہ تیغ کند عبد الرحمان را برای کشتن ہزارہ صیقل و تیز کردہ بود!

در اینجا بوی گند و متعفن قومپرستی در زیر نقاب مائوئیسم بمشاہدہ میرسد؛ از یکسو چنگیز را پیشوائی بزرگ می پندارند و از جانب دیگر «مزاری» جلال را «بابا» خطاب می دارند، از سوی دیگر مولانا جلال الدین محمد «بلخی» را کہ از پدر آریائی و از مادر ترک تبار بود ہزارہ می گویند و جالبتر از ہمہ اکرم «یاری» را مائو تسہ دون قرن حاضر گفته و..... ہمہ هست و نیست و زمین و زمان را ہزارہ می بینند و مهر ہزارہ می زنند و چہ بیشرمانہ سنگ مائوئیسم و کمونیسم را نیز بہ سینہ ہای خویش می کوبند!

ما بہ صراحت راسیسم ہزارہ را در زیر نقاب مائوئیسم می بینیم؛ زیرا فردی کہ ادعای کمونیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را دارد باید بہ خاطر خدمت بہ انسان و انسانیت گامہای متین بگذارد و بیندیشد و نباید مسائل قومی و ملیتی را دامن زند و اما در کمال تأسف یک دروغ گوی حقہ باز را می بینیم کہ خلاف آنچه ادعا می کند، عمل می نماید!

کابل در زمان حکومت پوشالی امین و ترہ کی کمتر از سیصد ہزار باشندہ و مردم بومی داشت و این کہ نقاد از صد ہا فامیل ہزارہ کہ گویا در حادثہ چنداول کشتہ شدہ اند غلو، اغراق، گزافہ گوئی و مبالغہ بیمارگونہ کردہ و این حرکتش ناشی می شود از حس حقارت و عقدہ ہای پنهان کہ بہ شکل دیوانہ واری بر ملا می سازد و در معرض خواندن قرار می دہد کہ سبب تأثر و تأسف خوانندہ قرار می گیرد و ہم مایہ خندہ خوانندہ را نیز فراہم می دارد!

در حادثہ چنداول اقتشار مختلف اجتماعی تحت درفش (ساما) خواستند کہ با یک قیام مردمی رژیم فاشیستی کودتا را ساقط و سرنگون سازند زیرا ساحہ کشتار و جنایت این نوکران فاشیست سوسیال فاشیزم روس وسیعتر می شد و از تودہ ہا ہر روز تحت نامہای مختلف قربانی می گرفت؛ زندانہا و پلیگونہای پلچرخی مملو از آزادیخواہان شدہ بود و مردم در بدترین شرایط فاشیسم تحمیلی زیست می کردند. جای شک نیست کہ در قیام چنداول رفقای «ساما» برخاستہ از ملیت ہزارہ نیز شرکت ورزیدہ بودند و اما قیام تنها ہزارگی نبود بلکہ سراسری بود.

مسألہ دیگری کہ مرا وادار بہ واکنش علیہ نوشتہ ہای ہر دو نقاد ہالند نشین کرد این بود کہ چرا اینہا در همان عصری کہ قیام صورت پذیرفت و بہ شکست انجامید سکوت مرگ را اختیار کردند و قیام کنندگان را بہ نقد نکشیدند و افساء نساختند؟! اگر چہ می دانم و متیقنم کہ قافلہ در حرکت است و جیغ ہای نقادان باعث بطی شدن عزم و حرکت قافلہ نمی گردد.

بعد از شہادت ابر مرد مجید تا دستگیری کمیٹہ مرکزی «ساما» و شہادت آنها بہ شمول نادر علی «پویا» و بعد از تسلیم طلبی جیہات ہرات و کورہدامن یعنی با گذشت بیش از پنج سال از قیام چنداول «مائوئیست» پر عقدہ و پر از مدعا مگر عضو بخش «غرجستان ساما» نبود؟ اگر بود چرا بیشتر از سہ دہہ خاموشی را اختیار کرد و حالا بعد از گذشت این ہمہ سالہا از ہالند گویا جیغ و فریاد را بہ راہ انداختہ است؟؟؟؟!!

نقاد از ہمکاری افسران ناراضی خلقی با «ساما» در قیام چنداول یاد کردہ است؛ نخست باید بنویسد کہ این ادعایش را بر چہ مبنائی می تواند ثابت سازد در ثانی مگر چہ عیبی داشت کہ خلقیہا از دولت و حکومت و رہبران وطنفروش شان رو بر گرداندند و بہ صف مردم و انقلاب پیبوندند؟

ہیبت «ساما» بود کہ قلب ہر انسان آزادہ را بہ طپش می انداخت و جذب صفوفش می ساخت و این یک حقیقت انکار ناپذیر بود.

در یکی از نشریه ها و نوشته هائی که توسط نقاد و همپاله هایش در کویته به نشر می رسید و بعداً در دسترس ما قرار گرفت تذکر داده شده بود که جنایتکاران خلقی، خادی و پرچمی دیگر در کرسی قدرت سیاسی نیستند باید آنها را در صفوف .... جذب و با آنها همکاری نمود و به ضد طالبان و ..... تا پیروزی «انقلاب» مبارزه کرد و.....؟!!

حالا بر می گردیم به نقاد نخست کاکا جان، در آن آوان که قیام چنداول به راه انداخته شد و شکست خورد شما عضو مرکزیت سازمان «پیکار» بودید؛ برای خوانندگان و مردم پاسخ بگوئید که اولاً ادعای داکتر «احمد علی» به حیث بنیان گذار سازمان تان، مبنی بر تدارک قیام و آن را علت ایجاد سازمان پیکار دانستن به چه معنا بوده و نقش جنابعالی در آن سالها آیا مگر به غیر از دنباله روی از آنچه «کودتا - قیام» می نامید بوده است؟ در ثانی بگوئید در کدام سندی همان زمان سازمان شما علیه قیام چنداول جبهه گیری کرد و آن را یک حرکت قدرت طلبانه و ضد انقلابی خواند و محکومش کرد؟ اگر محکوم کرد با کدام سندیت و اگر نکرد چرا و حالا بعد از گذشت سه دهه در نبود رهبران با کدام منطق سر و صدا ها را به راه انداخته اید و چه نفعی برایتان می رسد جزء بدنامی و رو سیاهی؟!!

نقاد قیام چنداول را با انقلاب اکتوبر مقایسه می کند و از آن به زعم خودش در نفی و بدگویی «ساما» استمداد می جوید، با آن که در اینجا نمی خواهم بحثم را به بررسی انقلاب اکتوبر و قیام اردو و سربازان دولت موقت بکشانم و در عوض از نقاد می خواهم تا حد اقل قبل از آغاز به بحث در کنار مطالعه دقیق «تذره های اپریل» لنین به کتاب «۱۰ روزی که دنیا را تغییر داد» منتشره در همین پورتال مراجعه نماید، به وی گوشزد می نمایم که در منطق یکی از زشت ترین عادات، می تواند چسپیدن به «قیاس مع الفارق» باشد.

با آن که من خود را نه اینک که هیچ گونه ارتباطی با هیچ یک از بخشهای «ساما» ندارم و نه هم آنزمان که از لحاظ تشکیلاتی نامم به پنسل هم در «ساما» نوشته نشده و در نتیجه معلومات تشکیلاتی لازم در قسمت پاسخدهی ندارم خود را در آن موقعیت و سطحی نمی یابم تا مسؤولیت پاسخدهی را بر دوش گیرم و به همین اساس از تمام آنهایی که یا هنوز هم اعتبار مبارزاتی شان را از نام «ساما» می گیرند و یا هم به مانند رفیق «موسوی» که به مانند همان سرباز جاپانی که بعد از تسلیم امپراتور و ختم هنوز هم از سنگر خود دفاع می نمود، یک تنه به دفاع از تاریخ «ساما» که درخشانترین بخش جنبش چپ می باشد، می پردازد صمیمانه می خواهم تا سکوت شان را در این رابطه شکسته به جواب این نقادان پرمدها بپردازند و نگذارند تا دوره گردان هرزه ای از قماش نقادان بر تاریخ «ساما» لجن پراکنی نمایند، لازم می دانم چند نکته را از دید خود پاسخ بگویم:

این که مجید قهرمان، فیض قهرمان و رفقای جانباز و فداکار شان با جرأت دست به چنان اقدامی زدند نه تنها ارگ کابل بل کرملین را نیز بلرزه افکندند و این قیام شجاعانه به ذات خود از آن جایی که اراده مبارزاتی یک خلق را نمایندگی می نمود و درست نقطه مقابل آنهایی بود که به امید اولویت و حدت تضاد بین مزدوران روس و اخوان، دست بسته خود را تسلیم آنها نموده حتماً ندای نجات دهنده هوادارن خویش را نیز تسلیم طلبانه پاسخ دادند، بوده است و است؛ نزد تمام آنهایی که در دفاع از استعمار قلم نمی زنند، از چنان ارج و منزلتی برخوردار است که نقادان انجو باز حتماً فکر آن را نیز نمی توانند نمایند.

درد و هزاران درود بر رهبران، شهیدان و جانباختگان قیام انقلابی چنداول. خلاف مردمان عادی هزاره و پیشاهنگان راستین آن از اعماق غرجهستان تاریخی و هزاره جات کنونی که در پیوند تنگاتنگ با سایر ملیتها و اقوام ساکن کشور، به نبرد ضد استعماری و ضد ارتجاعی خویش ادامه داده و ما بار ها نوشته ها و گزارشات آنها را در همین پورتال خوانده ایم، وابستگان استعمار و ارتجاع در درون ملیت زحمتکش هزاره چنان فضائی را به وجود آورده اند که هیچ فرقی بین «چپ» و راست هزاره در این دوران دیده نمی شود؛ یکی از جبهه راست و دیگری از سنگر «چپ» اهداف مشترکی را برای به انقیاد کشیدن و نابودی افغان و افغانستان دنبال می کنند

و هر دو مشترکاً با دو دشمن دیرینه کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان در تیبانی و همکاری اند. هر دو به بهانه زحمتکش بودن و تحت ستم بودن هزاره و بیبانه دفاع از «حق» مردم هزاره دیگر ملیتهای تحت ستم و اکثریت توده ها را به باد فراموشی سپرده اند و وقعی نمیگذارند.

در کمال تعجب از ظلم و ستم طبقاتی علیه خلق هزاره داد می زنند و اما جنایات هزاره های جنایتکار را با دیگر همپالگان اخوانی و وطنفروش شان که کابل را به دریائی از خون میدل ساختند و باعث کشتار هفتاد و پنج هزار کابلی و ویرانی کابلستان گردیدند هیچ گاهی محکوم نکرده و برای آن زنانادگان و حرامزادگان تاریخ برانت می دهند؟؟؟؟!!!  
حادثه خونین کویته در پهلوی مذهبی بودنش یک حادثه سیاسی نیز بود؛ زیرا هزاره های کویته که در رأس ( آی اس آی) و اردوی پاکستان مشغول خدمت می باشند، هزاره های عادی را در خدمت جاسوسی استخدام کرده اند تا علیه بلوچ ها و پشتونها به نفع شئونیسیم پنجابی جاسوسی کنند. این حرکت شنیع و زشت باعث خشم و نفرت مبارزان بلوچ واقع شد و به خاطر انتقام، حادثه خونین کویته را آفریدند، حادثه ای که در همه حال به کشته شدن انسانهای بیگناهی انجامیده و نمی تواند به هیچ وجه محکوم نگردد!!!

در اینجاست که نقاد هویت خود را نشان داده حتا در پناه اندیشه های دورانساز مارکسیزم، لیننیزم و «مائویسم» هم نتوانست راسیسم و عقده های تاریخی اش را بپوشاند؛ پس خلق افغانستان باید بدانند که مدعیان «مائویسم» ملیت پرستان، فاشیستها و تجزیه طلبانی بیش نبوده و اینها تحت پوشش «مائویسم» در خدمت سکتاریسم و تجزیه طلبی و «هزاره ایزم» خود بوده و به دیگران و حقوق دیگران وقع و ارجی نمی گذارند و بس.

ادامه دارد.....

میرویس ودان محمودی